

## **Brueckner's Simple Argument Against Skepticism about The External World**

**Hamid Alaeinejad\***

Graduated Ph.D., Department of philosophy, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares,  
Tehran, Iran

Hamid.alaeinejad@gmail.com

### **Abstract**

Philosophical skepticism about the external world is a philosophical view that questions our knowledge of the propositions that are about the external world. Some versions of philosophical skepticism use skeptical hypothesis to prove that we can't know anything about the external world. One of the most famous skeptical hypothesis is the brain in a vat hypothesis. Putnam is the first philosopher who has tried to show that accepting semantic externalism refutes this kind of skepticism. Semantic externalism is the view that the meaning of a term in our language, or the content of our psychological state, is at least partially determined by factors that are external to the speaker. Putnam's argument seems to be epistemically circular; so it can't show that we know that we are not brains in a vat. By introducing new externalist arguments, Brueckner has tried to solve this problem. The evaluation of Brueckner's simple arguments in refuting the skepticism is the main purpose of this paper. Having analyzed these arguments, it has shown that these arguments can't prove that we can have knowledge about the external world. But Brueckner's compatibilist argument shows that we can have justified beliefs about the external world.

**Keywords:** Skepticism, Semantic Externalism, Privileged Access, Brueckner, Epistemic Circularity, Consistency

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\* Hamid.alaeinejad@gmail.com

## استدلال‌های ساده بروکنر در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج

حمید علایی نژاد\*

دانش‌آموخته، مقطع ی‌صصی فلسفه، گروه فلسفه، نشکده علوم نسانیه، نشگاه تربیر، ت‌س، تهران، یران  
Hamid.alaeinejad@gmail.com

### چکیده

شکاکیت فلسفی نسبت به جهان خارج حصول معرفت را نسبت به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند، ناممکن می‌داند. از جمله روش‌های اثبات این مدعا ارائه استدلالی شکاکانه است که براساس معرفت‌نداشتن ما به وقوع نیافتن فرضیه شکاکانه صورت‌بندی می‌شود. برای اولین بار، پاتنم تلاش می‌کند نشان دهد با پذیرش رویکرد برون‌گرایی معنایی می‌توان کذب مقدمه اخیر از استدلال شکاکانه را نتیجه گرفت؛ اما استدلال او به لحاظ معرفتی دوری است و در ردّ شکاکیت موفق نیست. از این رو بروکنر تلاش می‌کند با ارائه استدلال‌های به نسبت ساده‌تری، مشکل دوری‌بودن استدلال پاتنم را برطرف کند. موضوع مقاله حاضر، بررسی این مسئله است که آیا این استدلال‌ها در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق هستند یا خیر. نتیجه حاصل از تحلیل و بررسی استدلال‌های ساده بروکنر مشخص می‌کند که برخی از این استدلال‌ها همچنان به لحاظ معرفتی دوری‌اند و در ردّ شکاکیت موفق نیستند؛ اما ارزیابی و تحلیل یکی از این استدلال‌های به اصطلاح سازگارگرایانه، که با استفاده توأمان از برون‌گرایی و آموزه دسترسی ویژه ارائه شده است، نشان می‌دهد که اگرچه این استدلال در ردّ شکاکیت فلسفی موفق نیست، اما به درستی نشان می‌دهند که ما در باور به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند، موجه هستیم.

**واژگان کلیدی:** شکاکیت، برون‌گرایی معنایی، آموزه دسترسی ویژه، بروکنر، دور معرفتی، سازگاری.

## مقدمه

شکاکیت فلسفی نسبت به جهان خارج، دیدگاهی معرفت‌شناختی است که ادعا می‌کند انسان علی‌الاصول نمی‌تواند نسبت به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند، معرفت داشته باشد. شکاک می‌تواند شیوه‌های مختلفی را به منظور اثبات ادعای خود به کار بگیرد؛ ولی روش کلی او این است که ابتدا در حوزه موردنظر خود میان شواهد موجود برای موجه بودن در باور به یک گزاره از یک طرف، و صدق آن از طرف دیگر، فاصله ایجاد کند و نشان دهد شواهد موجود برای باور به آن گزاره، مستلزم صدق آن نیست؛ به دیگر سخن، ممکن است همان شواهد وجود داشته باشند، ولی گزاره موردنظر کاذب باشد. شکاک براساس این تفکیک و در قالب یک استدلال شکاکانه ادعای خود را اثبات خواهد کرد (Brueckner, 1994: 827). این استدلال‌ها براساس فرضیه‌هایی صورت‌بندی می‌شوند که به فرضیه‌های شکاکانه (skeptical hypotheses) مشهور شده‌اند. محتوای چنین فرضیه‌های شکاکانه‌ای شامل توصیفی از اوضاع جهان می‌شود که اول از همه، متفاوت از وضعیتی است که به‌طور معمول از اوضاع جهان در نظر داریم، دوم اینکه با تجارب معمول ما سازگار است و سوم اینکه برای ما از شرایطی که به‌طور معمول از جهان پیرامون خود در نظر داریم، جداشدنی نیست. یکی از مشهورترین این فرضیه‌ها، فرضیه شکاکانه مغز درون خمره (brain in a vat) است. در این فرضیه جهان این‌گونه توصیف می‌شود که همه انسان‌ها نه موجوداتی واقعی در جهانی که به‌طور معمول واقعی انگاشته می‌شود، بلکه صرفاً مغزهایی هستند که به‌نحوی درون خمره‌ای از مواد مغذی قرار گرفته‌اند و تمامی ادراکات آنها را رایانه‌ای پیشرفته به پایانه‌های عصبی مغزهای درون خمره القا می‌کند. این توصیف از جهان با مجموعه ادراکات

بشر سازگار است و نمی‌توان با صرف توکل به ادراکات حسی تحقق آن را منتفی دانست. بنابراین شهوداً کسی نمی‌داند که مغزی درون خمره نیست؛ زیرا بنا به فرض، اگر کسی مغزی درون خمره باشد، هیچ ادراک متفاوتی با وقتی که مغزی درون خمره نیست نخواهد داشت و در نتیجه چه در جهانی واقعی وجود داشته باشد و چه در جهان درون خمره، تمایزی را ادراک نخواهد کرد. شکاک ادعا می‌کند که فرض معرفت‌داشتن نسبت به گزاره‌ای دل‌خواه درباره جهان خارج، با اینکه ما شهوداً نمی‌دانیم فرضیه شکاکانه وقوع یافته است یا خیر، در تناقض است و در نتیجه ما نسبت به آن گزاره دلخواه و در واقع نسبت به هیچ گزاره‌ای که درباره جهان خارج باشد، معرفت نداریم (Pritchard, 2002: 217-8).

برای مقابله با شکاکیت نسبت به جهان خارج دو روش کلی وجود دارد: یکی اینکه اساساً پیش‌فرض‌های آن را زیر سؤال ببریم و در نتیجه امکان طرح آن را، به معنایی که بیان شد، رد کنیم و دیگر اینکه با پذیرش آن پیش‌فرض‌ها و با استفاده از برخی اصول فلسفی، نشان دهیم استدلال شکاکان منتج نیست. از جمله روش‌هایی که در دسته دوم از تقسیم‌بندی اخیر قرار می‌گیرد تلاشی است که قائلان به برون‌گرایی معنایی انجام داده‌اند. برون‌گرایی معنایی دیدگاهی است که طبق آن، معنا و شرایط صدق دست‌کم برخی از گزاره‌های التفاتی (intentional) شخص، براساس محیط مستقل از او متعین می‌شوند؛ و یا به بیان دیگر، محیط در تعیین محتوای حالات التفاتی شخص مؤثر است. به این معنا که ممکن است دو نفر از لحاظ ویژگی‌های درونی کاملاً مانند یکدیگر باشند، ولی به سبب تفاوت در محیطی که در آن قرار دارند، محتوای حالات ذهنی‌شان یکسان نباشد (Kallestrup, 2012: 62). برون‌گرایان در تلاش برای ارائه برهانی برون‌گرایانه

به درستی نشان دهد «من می‌دانم که مغزی درون خمره نیستیم». اگر این تلاش‌ها موفق باشند، شکاک دیگر نمی‌تواند نتیجه بگیرد که ممکن نیست نسبت به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند، معرفت داشته باشیم.

از آن رو که برون‌گرایی پاتنم و نحوه مقابله او با رویکرد شکاکیت به تمامی این دسته از استدلال‌ها جهت داده است، می‌توان همگی آنها را ذیل عنوان «استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت» قرار داد. با این حال، دو نوع متفاوت از این استدلال‌ها از یکدیگر جداشدنی هستند. یک دسته از این استدلال‌ها را استدلال‌های براساس قیاس ذوجهین (dilemma arguments) نامیده‌اند. در این دسته از استدلال‌ها براساس عبارتِ فصلی «یا من مغزی درون خمره هستم یا چنین نیست که من مغزی درون خمره هستم»، استدلالی ارائه می‌شود که نتیجه آن این است که جمله «من مغزی درون خمره هستم» کاذب است. استدلال خود پاتنم در این دسته قرار می‌گیرد و از این رو با عنوان «استدلال‌های پاتنمی» به این دسته از استدلال‌ها اشاره می‌شود. نوع دیگر استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت، استدلال‌های سازگارگرایانه (compatibilist arguments) نام دارند. در این استدلال‌ها ادعا می‌شود که اول از همه اگر ما مغزهایی درون خمره باشیم، آن‌گاه واژگان را نمی‌توانیم به معنایی به کار ببریم که در شرایط معمول می‌توان به کار برد؛ و دوم اینکه اتفاقاً ما می‌توانیم واژگان را به آن معانی به کار ببریم. نتیجه همراهی میان این دو ادعا این است که ما مغزهایی درون خمره نیستیم (DeRose, 2000:124). موضوع مقاله حاضر بررسی استدلال‌های سازگارگرایانه‌ای است که از جانب بروکنر ارائه شده‌اند و به

هستند تا به واسطه آن اثبات کنند که ما می‌دانیم که مغزی درون خمره نیستیم؛ اما اگر ما نسبت به وقوع نیافتن فرضیه شکاکانه معرفت داشته باشیم، استدلال‌های شکاکانه دیگر منتج نخواهند بود. برای اولین بار پاتنم تلاش می‌کند نشان دهد که پذیرش رویکرد برون‌گرایی معنایی منجر به ردّ حداقل برخی از تقریرهای شکاکیت نسبت به جهان خارج می‌شود. او با استفاده از ادعای اصلی برون‌گرایی استدلال می‌کند که این جمله که «من مغزی درون خمره هستم» جدای از اینکه در جهان واقع بیان شود یا در جهان درون خمره، کاذب است و در نتیجه این چنین نیست که من ندانم مغزی درون خمره نیستیم (Putnam, 1981: 15). با این حال، انتقادهای بسیاری درباره استدلال برون‌گرایانه پاتنم علیه شکاکیت مطرح شده است که تعدادی از آنها نیز به درستی به این استدلال وارد شده‌اند؛ اما مهم‌ترین این انتقادات این است که ادعا می‌کند استدلال برون‌گرایانه پاتنم به لحاظ معرفتی دوری است. در جهت پاسخ‌گویی به این انتقاد و در واقع ارائه استدلالی جایگزین، تلاش‌های بسیاری از سوی برون‌گرایان صورت گرفته است. برون‌گرایان تلاش کرده‌اند با بیان تقریری متفاوت از استدلال پاتنم و با استفاده از برخی اصول فلسفی دیگر، مانند آموزه دسترسی ویژه (privileged access)<sup>۱</sup>، استدلالی ارائه دهند که

<sup>۱</sup> براساس آموزه دسترسی ویژه نسبت به محتوای حالات ذهنی هر یک از ما نسبت به محتوای حالات ذهنی خودمان به‌طور پیشین معرفت داریم. به این معرفت درجه دوم معمولاً با عنوان «دسترسی ویژه» اشاره می‌شود. منظور از پیشین بودن این دسترسی نیز این است که برای معرفت نسبت به آن نیاز به بررسی تجربی جهان خارج نداریم. با توجه به مطلب اخیر، این آموزه را می‌توان به این شکل بیان کرد: اگر توانایی‌های متداول خود را در تشکیل باورهای درجه دوم به کار بگیریم، آنگاه اگر فکر کنیم که  $p$  می‌توانیم بدانیم که فکر می‌کنیم که  $p$  بدون اینکه معرفت ما به لحاظ توجیهی وابسته به تجربی/ محیط باشد (McLaughlin, Tye, 1998: 350).

استدلالات‌های ساده (simple arguments) مشهور هستند. در ادامه، ابتدا به تقریر بروکنر از استدلال برون‌گرایانه پاتنم اشاره شده و مشخص شده است که استدلال پاتنم در ردّ شکاکیت به لحاظ معرفتی دوری است. پس از آن استدلال‌های ساده بروکنر بیان و نقد و ارزیابی شده است.

### تقریر بروکنر از استدلال برون‌گرایانه پاتنم

بروکنر در مقالات متعدد و از جوانب مختلف به بررسی استدلال برون‌گرایانه پاتنم در ردّ فرضیه شکاکانه پرداخته است. او برای این منظور سعی کرده است استدلال پاتنم را به گونه‌ای دقیق‌تر بازسازی کند تا ارزیابی آن با دقت بیشتری انجام شود. تقریر بروکنر براساس این گزاره منطقی صادق، شکل گرفته است که یا من مغزی درون خمره هستم و یا من مغزی درون خمره نیستم. به همین دلیل او تقریر صوری خود از استدلال پاتنم را استدلال فصلی (disjunctive argument) می‌نامد (Brueckner, 1986: 154). بروکنر ابتدا تأکید می‌کند که براساس ادعای برون‌گرایی معنایی، زبان فارسی<sup>۱</sup> درون خمره از زبان فارسی در شرایط معمول متفاوت است. به منظور تفکیک میان این دو زبان، به زبان فارسی در جهان واقعی «فارسی» و به زبان فارسی در جهان درون خمره، «فارسی\*» می‌گوییم. تفاوت این دو زبان نه در فرم نوشتاری یا آوایی آن، بلکه در معنی و محتوایی است که واژگان و جملات زبان به آن اشاره دارند. در نتیجه پذیرش برون‌گرایی، آنچه که در زبان‌های فارسی و فارسی\* به «مغز» و «خمره»

از آن رو که این مقاله به زبان فارسی نوشته شده، این استدلال در مورد زبان فارسی بیان شده است؛ اما علی‌الاصول هر زبان طبیعی دیگری را نیز می‌توان به جای زبان فارسی قرار داد.

خوانده می‌شوند، متفاوت از یکدیگر خواهند بود؛ زیرا در زبان فارسی این واژه‌ها به مغز و خمره اشاره دارند، ولی در زبان فارسی\* به مغز\* و خمره\* ارجاع می‌دهند و بر همین اساس معانی متفاوتی نیز خواهند داشت<sup>۲</sup>. براساس این تفکیک، شرایط صدق جمله «من مغزی درون خمره هستم» بسته به جهانی که در آن قرار داریم، متفاوت خواهد بود. در جهان واقع این جمله که «من مغزی درون خمره هستم» صادق است؛ اگر و تنها اگر، من مغزی درون خمره باشم؛ ولی در جهان مغزهای درون خمره این جمله صادق است؛ اگر و تنها اگر من مغز\*ی درون خمره\* باشم. با این توضیح، استدلال برون‌گرایانه پاتنم به شکل زیر قابل بیان است:

### تقریر بروکنر از استدلال پاتنم علیه شکاکیت نسبت

#### به جهان خارج

(۱) یا من مغزی درون خمره هستم و به زبان فارسی\* صحبت می‌کنم یا من مغزی درون خمره نیستم و به زبان فارسی صحبت می‌کنم.

(۲) اگر من مغزی درون خمره باشم و به زبان فارسی\* صحبت کنم، آن‌گاه اظهار این‌که «من مغزی

<sup>۱</sup> جدای از اینکه ماهیت مرجع واژگان در زبان فارسی\* دقیقاً چیست، می‌دانیم که از ماهیت مرجع واژگان در زبان فارسی متفاوت هستند و همین تفاوت برای ارائه استدلال پاتنم کفایت می‌کند. با این حال پاتنم سه امکان را در مورد مرجع واژه «درخت» در زبان فارسی\* بیان می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- تصویر درخت که براساس ادراکات القایی حسی ایجاد شده است یا ۲- الکترون‌هایی که در فرضیه مغز درون خمره منجر به القای ادراکات حسی می‌شوند و یا ۳- برنامه‌ای رایانه‌ای که به‌طور علی‌مستول ایجاد و القای ادراکات حسی به مغز درون خمره است (Putnam, 1981: 14). براساس رویکرد برون‌گرایی، برقراربودن هر یک از این موارد، محتوایی متفاوت را برای جملاتی که مغز درون خمره بیان می‌کند، ایجاد می‌کند.

بلکه مغزی درون خمره هستم. در نتیجه اگر من مغزی درون خمره باشم، این جمله که «من مغزی درون خمره‌ام» کاذب است. در سطور (۵) و (۶) نیز اثبات می‌شود اگر من مغزی درون خمره نباشم، جمله «من مغزی درون خمره‌ام» کاذب خواهد بود. بنابراین چه من مغزی درون خمره باشم و چه مغزی درون خمره نباشم، این جمله که من «مغزی درون خمره هستم» کاذب است؛ و بنابراین براساس قاعده حذف فصل، یا قیاسی ذووجهین، نتیجه می‌شود که این جمله کاذب است؛ اما پاتنم می‌خواهد نتیجه بگیرد که من مغزی درون خمره نیستم و بنابراین استدلال هنوز کامل نیست. از این رو لازم است مقدمه‌ای مانند سطر (۹) از استدلال مکمل زیر به استدلال فوق افزوده شود تا به همراه سطر (۸) که هم‌ارزش با سطر (۷) در نظر گرفته می‌شود، به حصول نتیجه مطلوب بینجامد:

#### مکمل استدلال برون‌گرایانه پاتنم علیه شکاکیت

##### نسبت به جهان خارج

(۸) اظهار اینکه «من مغزی درون خمره نیستم» صادق است.

(۹) اظهار اینکه «من مغزی درون خمره نیستم» صادق است؛ اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره نباشم.

(۱۰) من مغزی درون خمره نیستم.

اما وجود مقدمه (۹) در استدلال، منجر به ایجاد دوری معرفتی می‌شود؛ زیرا تا پیش از آنکه ندانیم در جهانی واقعی هستیم و به زبان فارسی صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم بدانیم که شرایط صدق جمله «من مغزی درون خمره هستم» این است که من مغزی درون خمره باشم. در واقع اگر براساس استدلالی

درون خمره هستم» صادق است؛<sup>۱</sup> اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره\* باشم.

(۳) اگر من مغزی درون خمره باشم و به زبان فارسی صحبت کنم، آن‌گاه من مغزی درون خمره\* نیستم.

(۴) بنابراین اگر من مغزی درون خمره باشم و به زبان فارسی صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه «من مغزی درون خمره هستم» کاذب است.

(۵) اگر من مغزی درون خمره نباشم و به زبان فارسی صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه «من مغزی درون خمره هستم» صادق است؛ اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره باشم.

(۶) اگر من مغزی درون خمره نباشم و به زبان فارسی صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه «من مغزی درون خمره هستم» کاذب است.

(۷) بنابراین، اظهار اینکه «من مغزی درون خمره هستم» کاذب است.

در سطرهای (۲) تا (۴) اثبات می‌شود که اگر من مغزی درون خمره باشم، این جمله که «من مغزی درون خمره‌ام» کاذب است. گام اساسی این قسمت از استدلال مقدمه (۳) است. این مقدمه بیان می‌کند

که در شرایطی که فرضیه شکاکانه مطرح می‌کند و من در آن مغزی درون خمره هستم، به زبان فارسی\*

صحبت می‌کنم. در این زبان واژه‌های «مغز» و «خمره» نه به مغز و خمره، بلکه به مغز\* و خمره\*

ارجاع دارند. در نتیجه در این حالت شرایط صدق جمله «من مغزی درون خمره هستم» این است که من مغزی درون خمره\* هستم؛ ولی در صورت صدق فرضیه شکاکانه، من نه مغزی درون خمره\*،

<sup>۱</sup> منظور این است که اگر این جمله را اظهار کنم که «من مغزی درون خمره هستم»، جمله صادقی را اظهار کرده‌ام.

معتبر اثبات شود که جمله  $p$  صادق است، لزوماً نتیجه نمی‌شود که به محتوای آن، و در واقع به گزاره‌ای که جمله  $p$  حاکی از آن است نیز معرفت داریم و می‌دانیم که  $p$ . بیان اخیر را می‌توان با استفاده از مفهوم شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای (disquotational truth condition) توضیح داد. شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای دانشی فرازبانی درباره زبان است و استفاده از آن در مورد جملات زبان پذیرفتنی است. تقریری از این مفهوم را می‌توان به شکل زیر مطرح کرد:

**شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای:** به‌طور کلی، هر

مورد (tokens) از جمله  $S$  که در زبان  $L$  بیان شود (uttered)، نسبت به فرازبان  $L'$  دارای شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای است؛ اگر و تنها اگر جمله‌ای صادق از  $L'$  وجود داشته باشد که شامل  $S$  باشد؛ در حالی که در گیومه قرار گرفته است، و به دنبال آن ترجمه‌ای از عبارت «در  $L$  صادق است اگر و تنها اگر» در  $L'$  بیاید، و در نهایت خود جمله  $S$  بیان شود (Brueckner, 1999: 47).

برای مثال اگر جمله  $S$  را از زبان فارسی ( $L$ )، و فرازبان را نیز زبان فارسی ( $L'$ ) در نظر بگیریم، می‌توان گفت: جمله «برف سفید است» در زبان فارسی صادق است؛ اگر و تنها اگر برف سفید باشد. با این توضیح، می‌توان چنین بیان کرد که در سطرهای (۱) تا (۷) استدلال فوق، هر جا از شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای استفاده شده است، به این دلیل که فرم جمله به صورت شرطی است، متعهد به پذیرفتن وجود هویتی در جهان واقعی یا جهان مغزی درون خمره نمی‌شویم. هم در زبان فارسی و هم در

زبان فارسی\* شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای برقرار است و این اظهار در هر دو زبان پذیرفتنی است که «جمله "من مغزی درون خمره هستم" صادق است؛ اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره باشم»؛ ولی در سطر (۹) از استدلال فوق شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای به گونه‌ای ناموجه به کار رفته است. ما از پیش نمی‌دانیم در جهان واقعی هستیم یا جهان مغزی درون خمره؛ بنابراین کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای مستلزم این پیش‌فرض است که در جهان واقع قرار داریم. بنابراین استدلال پاتنم علیه شکاکیت نمی‌تواند به درستی نشان دهد که من می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم و از این رو در رد شکاکیت موفق نیست (Brueckner, 1986: 164-5).

### ۳- استدلال‌های ساده بروکنر

عموماً پذیرفته شده است که استدلال پاتنم علیه شکاکیت به لحاظ معرفتی دوری است و از این رو فلاسفه تلاش کرده‌اند استدلال‌هایی جایگزین ارائه دهند که ایراد اخیر را نداشته باشد؛<sup>۲</sup> اما در این میان شاید بروکنر بیش از سایرین در جهت ارائه چنین استدلالی تلاش کرده باشد. او چندین استدلال برون‌گرایانه ارائه می‌دهد که حداقل در ظاهر، پیچیدگی استدلال‌های قبلی را ندارند و به استدلال‌های ساده معروف شده‌اند.<sup>۳</sup> در این استدلال‌ها

<sup>۲</sup> برای مثال بنگرید به (Brueckner, 1986)، (Wright, 1992).

(Davies, 1995)، (Noonan, 1998) و (Johnsen, 2003).

<sup>۳</sup> پیش از بروکنر، تیموچکو به برخی از صورت‌های استدلال‌های ساده اشاره کرده است (Tymoczko, 1989)؛ اما از آنجا که بروکنر با بیان تقریرهای منقحی از این استدلال‌ها، سعی در رفع نقائص این استدلال‌ها کرده و در نهایت تقریری ارائه کرده است که برخی از انتقادات وارد بر استدلال‌های ساده را نداشته باشد، برای اشاره به این دسته از استدلال‌ها از عنوان «استدلال‌های ساده بروکنر» استفاده شده است.

<sup>۱</sup> توجه کنید که از اینکه کذب  $p$  اثبات شود، نتیجه می‌شود که من  $p$  را نمی‌دانم؛ زیرا دانستن  $p$  مستلزم صدق آن است؛ ولی از اینکه می‌دانم که  $p$  صادق است نتیجه نمی‌شود می‌دانم که  $p$ .

نیستیم. به غیر از استدلال اخیر، بروکتر استدلال ساده دیگری نیز به شکل زیر ارائه داده است (Brueckner, 2010: 161):

استدلال ساده بروکتر علیه شکاکیت نسبت به جهان خارج ۲

(۱) اگر من فکر کنم که برگ درختان سبز هستند، آن‌گاه من مغزی درون خمره نیستم.

(۲) من فکر می‌کنم که برگ درختان سبز هستند

(۳) بنابراین، من مغزی درون خمره نیستم.

مقدمه (۱) این استدلال براساس پذیرش برون‌گرایی توجیه می‌شود. از آن رو که مغزهای درون خمره هنگامی که واژه «درخت» را به کار می‌برند، به درختان واقعی اشاره نمی‌کنند، اگر صادقانه اظهار کنند که «باور دارند که برگ درختان سبز هستند» محتوای باور آنها این نیست که برگ درختان سبز هستند؛ بلکه برای مثال این است که آن برنامه رایانه‌ای که مسئول ایجاد ادراک‌های درخت مانند (treeish) من است با برنامه‌ای دیگر همراه است که باعث ایجاد ادراکی همانند ادراک کیفیت سبزرنگی می‌شود. بنابراین اگر کسی مغزی درون خمره باشد، نمی‌تواند فکر کند که برگ درختان سبز هستند؛ بلکه تنها می‌تواند فکر کند که برگ درختان سبز\* هستند؛ اما براساس آموزه دسترسی ویژه، من نسبت به محتوای این باور خود که برگ درختان سبز هستند، معرفت دارم و بنابراین می‌دانم که فکر می‌کنم برگ درختان سبز هستند؛ و در نتیجه من مغزی درون خمره نیستم.

اما این استدلال‌ها همچنان با مشکلاتی مواجه هستند. در مورد استدلال ساده ۱ دو انتقاد می‌توان مطرح کرد: یک انتقاد این است که استفاده از مقدمه (۱)، این استدلال را به لحاظ معرفتی دوری می‌کند.

تلاش شده است تا از مشکل دوری بودن معرفتی اجتناب شود. ابتدا به استدلال زیر توجه کنید (Brueckner, 2012: 6):

استدلال ساده بروکتر علیه شکاکیت نسبت به جهان خارج ۱

(۱) اگر من مغزی درون خمره باشم، واژه «درخت» در زبان من به درخت ارجاع نمی‌دهد.

(۲) واژه «درخت» در زبان من به درخت ارجاع می‌دهد.

(۳) بنابراین، من مغزی درون خمره نیستم.

مقدمه (۱) از استدلال ساده ۱ نتیجه مستقیم پذیرش برون‌گرایی معنایی پاتنم است. در جهان معمول هنگامی که کسی واژه «درخت» را بیان می‌کند، از آنجا که با درختان واقعی در جهان خارج در ارتباطی علی بوده است، به درختان واقعی ارجاع می‌دهد. به بیان دیگر، محتوای حالت ذهنی او هنگامی که این واژه را بیان می‌کند، توسط درختان واقعی متعین شده است؛ ولی مغزی درون خمره هیچ‌گاه با درختان واقعی در ارتباطی علی قرار نداشته است و از این رو شرایط صدق جملاتی که مغزی درون خمره بیان می‌کند و حاوی این واژه است، با شرایط صدق اظهارات شخصی که در شرایط معمول همان عبارت را بیان می‌کند، متفاوت است. بنابراین اگر من مغزی درون خمره باشم و واژه «درخت» را بیان کنم، نه به درخت، بلکه به درخت\* ارجاع می‌دهم. مقدمه (۲) نیز براساس شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای بیان شده است و بیانگر این دریافت درونی است که هنگامی که من واژه «درخت» را به کار می‌برم، درخت واقعی در جهان واقع را در نظر دارم و به آن ارجاع می‌دهم. بنابراین، براساس قاعده رفع تالی، نتیجه می‌شود که من مغزی درون خمره



چیزی ندانم. همین که من معنای «ارجاع» و علامت گیومه را بدانم، خواهم دانست که شرایط صدق حذف گیومه‌ای می‌تواند به درستی در مورد زبان من به کار رود. در نتیجه می‌دانم که جمله «این درخت مرتفع است» در زبان من صادق است؛ اگر و تنها اگر این درخت مرتفع باشد؛ و در واقع در زبان من اگر واژه «درخت» ارجاع دهد، به درخت ارجاع می‌دهد. این مطلب دانشی پیشینی در مورد معناشناسی زبان من است و از این رو استفاده از آن مصادره به مطلوب نخواهد بود (Brueckner, 2012: 8-9). بروکنر تلاش می‌کند این مشکل را با بازنویسی این مقدمات در قالب شرطی حل می‌کند و می‌گوید براساس برون‌گرایی من می‌توانم ادعا کنم که به‌طور پیشینی می‌دانم اگر واژه «درخت» ارجاع کند، به چیزی ارجاع می‌کند که با آن در تماس علی بوده است؛ ولی به‌طور پیشین نمی‌دانم که این واژه به چیزی ارجاع می‌کند. با توجه به این مطلب، استدلال زیر را در نظر بگیرید که در واقع تدقیق شده استدلال ساده علیه شکاکیت نسبت به جهان خارج ۱ است و مقدمات آن به‌صورت شرطی نوشته شده‌اند:

**استدلال ساده علیه شکاکیت نسبت به جهان**

### خارج ۳

(۱) اگر من مغزی درون خمره باشم، این چنین نیست که اگر واژه «درخت» در زبان من ارجاع کند، به درخت ارجاع کند.

(۲) اگر واژه «درخت» در زبان من ارجاع کند، به درخت ارجاع می‌کند.

(۳) بنابراین، من مغزی درون خمره نیستم.

اما بنا بر نظر نگارنده این سطور، اگرچه بازنویسی مقدمات استدلال ساده ۱ در قالب شرطی به انتقاد وارد بر سطر (۱) از این استدلال پاسخ می‌دهد،

شکاکان می‌توانند ادعا کنند که این مقدمه مبتنی بر این پیش‌فرض است که واژه «درخت»، چه در زبان درون خمره و چه در زبان غیرخمره‌ای، به چیزی ارجاع می‌دهد؛ ولی نکته این است که من تنها به‌گونه‌ای پسین می‌توانم بدانم که واژه «درخت» در زبان من ارجاع می‌کند و بنابراین در این حالت به‌طور پیشینی نمی‌دانم که در زبان مغزهای درون خمره واژه «درخت» به چیزی ارجاع می‌دهد؛ اما از آن رو که استدلال‌های شکاکانه نسبت به جهان خارج همگی پیشین هستند، استفاده از مقدمه‌ای که به‌نحو پسین موجه باشد مجاز نیست و به دوری شدن می‌انجامد.

انتقاد دوم در مورد مقدمه (۲) از استدلال ساده ۱ مطرح می‌شود. در این مقدمه بیان شده که واژه «درخت» در زبان من به درخت ارجاع می‌دهد؛ اما ادعای شکاک همین است که ما نمی‌دانیم در جهانی واقعی زندگی می‌کنیم یا در جهان درون خمره؛ و در نتیجه نمی‌دانیم که با درختان واقعی مواجهه علی داشته‌ایم یا درختانی که برای مثال، از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای هستند. در واقع این ادعا که «درخت» در زبان ما به درخت ارجاع می‌دهد، مبتنی بر پذیرش موضع ضدشکاکانه است و از این رو استدلال دوری است. بروکنر می‌پذیرد که این ادعا که واژه «درخت» به چیزی ارجاع می‌دهد، منجر به دوری شدن استدلال می‌شود؛ اما بیان می‌کند که می‌توان سطرهای این استدلال را به‌گونه‌ای بازنویسی کرد تا بتوان به درستی ادعا کرد که به‌نحو پیشین نسبت به پذیرش آنها موجه هستیم (Brueckner, 2010: 159). بروکنر چنین می‌گوید که درست است که من نمی‌دانم مغزی درون خمره هستم یا انسانی در جهانی معمول، ولی این چنین نیست که در مورد زبانی که از آن استفاده می‌کنم هیچ

اما واضح است که از این دو مقدمه نتیجه نمی‌شود که من مغزی درون خمره نیستم. بنابراین استدلال ساده<sup>۳</sup> نیز به لحاظ معرفتی دوری است و از این رو منتج نیست. بروکتر، خودش و از موضع یک شکاک، به انتقاد دیگری به مقدمه<sup>(۱)</sup> این استدلال اشاره می‌کند که مشابه انتقاد اخیر است و در نهایت نیز تلاش می‌کند به آن پاسخ دهد ( Brueckner, 2010, pp. 159-160). او می‌گوید مقدمه<sup>(۱)</sup> استدلال ساده<sup>۳</sup> نتیجه‌ای است از این مقدمه که:

\*<sup>(۱)</sup> واژه «درخت» در زبان مغزهای درون خمره ارجاع می‌کند؛ ولی به درخت ارجاع نمی‌کند. خود مقدمه<sup>(۱)</sup> نیز براساس پذیرش این نکته حاصل شده است که:

\*<sup>(۱)</sup> درخت از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای نیست!

اکنون بروکتر این ایراد را مطرح می‌کند که ما به طور پیشینی نمی‌دانیم درختان از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای نیستند؛ زیرا با توجه به صرف مفهوم (concept) درخت نمی‌توانیم بدانیم که درخت از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای نیست. اگر این استدلال بخواهد شکاکیت نسبت به جهان خارج را رد کند، معرفت من به مقدمات آن باید پیشینی باشد؛ زیرا هرگونه استفاده از تجربه و ادراکات حسی منجر به دور معرفتی خواهد شد. مقدمه<sup>(۱)</sup> استدلال بیان می‌کند که اگر من مغزی درون خمره باشم، این چنین نیست که اگر واژه «درخت» در زبان من

همچنان در پذیرش سطر (۲) موجه نیستیم. ما تنها هنگامی می‌توانیم در بیان یا پذیرش این مقدمه موجه باشیم که از پیش بدانیم مغزی درون خمره نیستم. این مقدمه همچنان پیش فرضی است برای اینکه ما در جهان مغزهای درون خمره قرار نداریم. درواقع ادعای این مقدمه این است که اگر واژه «درخت» به چیزی ارجاع دهد، به ماهیتی ارجاع خواهد داد که درواقع درختی واقعی است. بله؛ اگر منظور این مقدمه همین است که واژه «درخت» در جملات زبان من به چیزی ارجاع می‌دهد که جزئی از گزاره‌ای است که جملات واجد این واژه حاکی از آن هستند، می‌توان آن را پذیرفت؛ اما باید توجه داشت که ادعای شکاک این است که من نسبت به مرجع واژه «درخت» و درواقع ماهیت آن هویتی که در جهان خارج «درخت» نام دارد نمی‌توانم معرفت کسب کنم. بنابراین درست است که اگر واژه «درخت» در زبان من ارجاع دهد به درخت ارجاع خواهد داد؛ اما این مطلب به این معنی نیست که آن هویتی که توسط واژه «درخت» به آن اشاره می‌کنم، ماهیتی واقعی دارد؛ زیرا ممکن است آن هویت از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای باشد که درون خمره به مغز من القا شده است. با توجه به این نکته، اگر استدلالی بخواهد بدون پیش فرض ارائه شود، باید به جای مقدمه<sup>(۲)</sup> از دو مقدمه زیر تشکیل شده باشد:

(۳) اگر من مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه اگر واژه «درخت» در زبان من ارجاع کند، به درخت ارجاع می‌کند.

(۴) اگر من مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه اگر واژه «درخت» در زبان من ارجاع کند، به درخت\* ارجاع می‌کند.

<sup>۱</sup> فرض بروکتر در بیان این مقدمه این است که مرجع واژگان در زبان مغزهای درون خمره، براساس شرایطی که پاتنم در فرضیه خود مطرح کرده است، ویژگی‌های آن برنامه رایانه‌ای باشد که مسئول ایجاد ادراکات درخت مانند است. علی‌الاصول، بدون اینکه قالب کلی استدلال و اعتبار و درستی آن تغییر کند، مرجع این واژه را می‌توان چیزهای دیگری نیز در نظر گرفت.

ارجاع کند، به درخت ارجاع کند. حال، شکاک می‌تواند ادعا کند که از کجا معلوم ماهیت مدلول واژه «درخت» که بدون گیومه در تالی جمله شرطی اخیر به کار رفته است، از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای نباشد. اتفاقاً ممکن است تحقیقات تجربی نشان دهد که چنین است و در نهایت کشف شود (turn out) که ماهیت تمامی چیزهایی که ما آنها را درخت می‌دانیم، نه درختان واقعی در جهانی معمول، بلکه از جمله ویژگی‌های برنامه‌ای رایانه‌ای باشد که مسئول ایجاد ادراک درخت هستند (Brueckner, 2010, pp. 160). به بیان دیگر، از نظر شکاکان توسل به مقدمه (۱) از استدلال ساده ۳، که خود از پذیرش  $^{**}$  (۱) به دست می‌آید، موجه نیست. در واقع تا پیش از آنکه نسبت به وجود و ماهیت درختان معرفت حاصل نشود، ممکن است در نهایت کشف شود که درختان - که در جهانی که من در آن واقع هستم وجود دارند - از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای هستند. بنابراین من به طور پیشینی نمی‌دانم که واژه «درخت» در زبان مغزهای درون خمره به چیزی غیر از درختان، مثلاً به ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای، اشاره می‌کند و در نتیجه استدلال موفق نیست.

اما بروکنر ادعا می‌کند که پذیرش این مطلب که ممکن است در نهایت کشف شود تمامی چیزهایی که ما آنها را درخت می‌دانیم، نه درختان واقعی در جهانی معمول، بلکه از جمله ویژگی‌های برنامه‌ای رایانه‌ای باشد که مسئول ایجاد ادراک درخت هستند با یکی از مفروضات مبنایی خود شکاکان سازگار نیست. او بیان می‌کند که شکاک نمی‌تواند هم ادعا کند که: (۱) فرضیه شکاکانه با معرفت نسبت به گزاره‌هایی که در مورد جهان خارج هستند ناسازگار

است؛ زیرا براساس بستار معرفتی اگر بدانیم که این گزاره‌ها صادق هستند، مستلزم این است که بدانیم فرضیه شکاکانه کاذب است، و هم اینکه (۲) ممکن است در نهایت مشخص شود که درختان از جمله ویژگی‌های آن برنامه رایانه‌ای هستند که در فرضیه مغزهای درون خمره مطرح می‌شود. دلیل این ناسازگاری این است که اگر (۲) برقرار باشد، یعنی اگر درختان در واقع چنین ویژگی‌هایی باشند، آن‌گاه در این شرایط فرضیه شکاکانه صادق خواهد بود؛ اگر و تنها اگر گزاره‌هایی که درباره جهان هستند و من در موردشان ادعای معرفت می‌کنم نیز صادق باشند؛ ولی عبارت اخیر به این معناست که (۱) برقرار نیست. پس (۱) و (۲) نمی‌توانند با هم فرض شوند. به منظور توضیح بیشتر فرض کنید در زمانی مشخص شود درختان واقعاً از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای باشند. مشخص است که در این حالت جمله «یک درخت مقابل من است» صادق است؛ اگر و تنها اگر آن ویژگی از یک برنامه رایانه‌ای را که مربوط به ایجاد ادراک درخت است، در مقابل خودم ادراک می‌کنم. حال، چون معرفت به اینکه درختان از جمله ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای باشند، مستلزم معرفت به این است که من مغزی درون خمره هستم، می‌توان نتیجه گرفت که در این حالت جمله «یک درخت مقابل من است» صادق است؛ اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره باشم؛ اما نتیجه اخیر با ادعای (۱) شکاکان ناسازگار است؛ یعنی برخلاف ادعای (۱) من هم نسبت به گزاره‌ای در مورد جهان خارج معرفت دارم و هم اینکه می‌دانم فرضیه شکاکانه برقرار است. بنابراین این ادعای شکاکان پذیرفتنی نیست. اگر محمول‌نشانه  $Fx$  را جایگزین اینکه «من نسبت به گزاره  $x$  در مورد جهان خارج معرفت دارم»،  $q$  را

اثبات کند. اشکالی که شکاک دربارهٔ مقدمهٔ (۱) استدلال سادهٔ ۳ مطرح می‌کند، این نیست که چون ممکن است روزی مشخص شود درخت از جمله ویژگی‌های رایانه‌ای است، پس این مقدمه پذیرفتنی نیست؛ بلکه ادعای او این است که در حال حاضر من نمی‌دانم درخت وجودی حقیقی در جهان خارج دارد یا برنامه‌ای رایانه‌ای است یا هرچیز دیگر. بنابراین ادعای بروکنر در ناسازگاری در موضع شکاک پذیرفته نیست. با این حال، شاید بتوان مقدمهٔ (۱) از استدلال سادهٔ ۳ را تنها با توسل به این نکته پذیرفت که اگر مغزی درون خمره باشم، واژهٔ «درخت» به چیزی متفاوت از وقتی که مغزی درون خمره نباشم اشاره می‌کند. در این حالت تأکید این سطر از استدلال تنها بر تفاوت ماهیت مرجع واژگان در شرایط معمول و شرایط درون خمره است و از اینکه خود این ماهیات چه هستند استفاده‌ای نمی‌کند؛ اما چنان‌که پیش‌تر بیان شد، ما در پذیرش مقدمهٔ (۲) از استدلال سادهٔ ۳ موجه نیستیم و بنابراین در مجموع می‌توان بیان کرد که استدلال‌های سادهٔ ۱ و ۳ در ردّ شکاکیت موفق نیستند.

مشابه همین اشکال قبلی به سطر (۲) استدلال سادهٔ ۲ نیز وارد است. این مقدمه بیان می‌کرد که من فکر می‌کنم برگ درختان سبز هستند؛ در حالی که اگر مغزی درون خمره باشم، فکر می‌کنم که برگ\* درختان\* سبز هستند؛ اما این ادعا که من می‌دانم که فکر می‌کنم برگ درختان سبز هستند، استدلال را دچار دوری معرفتی می‌کند؛ زیرا تا هنگامی که ندانم مغزی درون خمره نیستم، نمی‌توانم نسبت به این گزاره معرفت داشته باشم. درواقع اگرچه مقدمهٔ (۱) از استدلال سادهٔ ۲ پذیرفتنی به نظر می‌رسند، وجود مقدمهٔ (۲) این استدلال را به‌لحاظ معرفتی دوری

جایگزین اینکه «فرضیهٔ شکاکانه برقرار است» در نظر بگیریم، فرم منطقی ایراد بروکنر به انتقاد شکاکان را می‌توان این‌چنین بیان کرد:

### فرم منطقی استدلال بروکنر علیه موضع شکاکان

$$(۱) (\exists x)Fx \equiv \sim q \text{ (نتیجه از ادعای (۱) شکاک)}$$

$$(۲) (\exists x)Fx \equiv q \text{ (نتیجه از ادعای (۲) شکاک)}$$

$$(۳) q \vee \sim q \text{ (مقدمه)}$$

$$(۴) (\exists x)Fx$$

نتیجهٔ حاصل از این استدلال این است که گزاره‌ای وجود دارد که نسبت به آن معرفت داریم و این مطلب درواقع ردّ موضع شکاکانه است. بنابراین، از نظر بروکنر این انتقاد شکاکان به مقدمهٔ (۱) استدلال سادهٔ ۳ وارد نیست؛ اما پاسخ بروکنر به این انتقاد شکاکان، به هیچ‌عنوان موضع شکاک را تضعیف نمی‌کند. باید توجه داشت که اگر روزی ما متوجه شویم که درواقع مغزهایی درون خمره هستیم، در آن شرایط دیگر شکاکیت معنا ندارد؛ شکاکیت در جایی مطرح می‌شود که ما ندانیم مغزهایی در خمره هستیم یا نیستیم. اینکه بروکنر می‌گوید: «اگر درواقع درخت از جمله ویژگی‌های یک برنامهٔ رایانه‌ای باشد»، می‌توان آن را فرضی متافیزیکی و هستی‌شناختانه دانست؛ ولی مسئلهٔ شکاکیت به‌لحاظ معرفت‌شناختی است. علی‌الاصول «درخت» درواقع ممکن است درختی واقعی باشد، یا از جمله ویژگی‌های یک برنامهٔ رایانه‌ای باشد و یا هرچیز دیگر. مسئله این است که ما نمی‌دانیم کدام‌یک از این امکانات وقوع پیدا کرده است. اگر ما بدانیم مغزهایی درون خمره هستیم و یا اینکه بدانیم مغزهایی درون خمره نیستیم، دیگر شکاک، حداقل به‌روشی که موضوع بحث ما است، قادر نیست موضع خود را

پیش‌تر بیان شد، براساس رویکرد برون‌گرایی معنایی، محتوای حالات ذهنی ما براساس آنچه در جهان مستقل از ما وجود دارد متعین می‌شود؛ ولی کاملاً محتمل است که ما نسبت به آنچه در جهان خارج وجود دارد معرفت نداشته باشیم. برای نمونه شخصی را در نظر بگیرید که باور داشته باشد که آب مایع گوآرایی است؛ براساس آموزه دسترسی ویژه او نسبت به محتوای این باور خود به‌طور پیشینی معرفت دارد. حال اگر او نداند که در جهانی که در آن چنین باوری دارد آب  $H_2O$  است یا XYZ و یا چیز دیگر، با توجه به اینکه محتوای حالت ذهنی او توسط همین آب در جهان خارج متعین می‌شود، این نتیجه حاصل می‌شود که او نسبت به محتوای باور خود معرفت ندارد؛ و مشخص است که نتیجه‌ی اخیر با آموزه دسترسی ویژه در تضاد است. در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که آیا اساساً آموزه دسترسی ویژه با رویکرد برون‌گرایی معنایی ناسازگار است یا اینکه این تضاد به دلیل دیگری، مثلاً استفاده ناموجه از یک اصل معرفت‌شناختانه، حاصل شده و خود این دو رویکرد ناسازگار نیستند.<sup>۳</sup> جدای از پاسخی که به این پرسش داده شود، می‌توان چنین بیان کرد که

روبه‌رو شده است؛ زیرا پذیرش آموزه دسترسی ویژه مبتنی بر شهودی قوی است. برای مثال بنگرید به (Burge, 1988)، (Falvey, Owens, 1994)، (McLaughlin, Tye, 1998).  
فیلسوفان در برابر این پرسش به دو دسته سازگارگرایان (compatibilist) و ناسازگارگرایان (incompatibilist) تقسیم شده‌اند. براساس ادعای فیلسوفان دسته اول برون‌گرایی معنایی و آموزه دسترسی پیشین نسبت به محتوای حالات ذهنی با یکدیگر سازگار هستند؛ در حالی که فیلسوفان دسته دوم این دو را با یکدیگر ناسازگار می‌دانند. بررسی جزئیات مختلف این استدلال‌ها و رویکردهای متفاوت در مورد آن موضوع مقاله حاضر نیست. برای مشاهده شرحی از برخی دیدگاه‌ها در این مورد برای مثال به (Kallestrup, 2012) مراجعه کنید.

خواهد کرد. با این حال، بروکنر این ایراد را نمی‌پذیرد. بنابر ادعای بروکنر، صدق مقدمه (۲) از استدلال ساده ۲ مبتنی بر پذیرش آموزه دسترسی ویژه و در واقع این ادعا است که من نسبت به محتوای باورهای خود معرفت دارم.<sup>۱</sup> در این حالت، توجیه ما در پذیرش مقدمه (۲) استدلال‌های ساده مبتنی بر آموزه دسترسی ویژه است و مقدمه (۱) نیز براساس پذیرش رویکرد برون‌گرایی موجه می‌شود. در نتیجه استدلال‌های ساده به لحاظ معرفتی دوری نیستند؛ اما به نظر نگارنده مقاله حاضر، اما حتی اگر فرض کنیم که توجیه مقدمات (۱) و (۲) به لحاظ معرفتی مبتنی بر یکدیگر نباشند و در نتیجه استدلال به لحاظ معرفتی دوری نباشد، مشکل دیگری هنوز باقی است که مربوط به استفاده توأمان از برون‌گرایی و آموزه دسترسی ویژه است. این مسئله در ادامه بررسی شده است.

#### ۴- آموزه دسترسی ویژه و استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت

حداقل در نگاه نخست میان پذیرش آموزه دسترسی ویژه و برون‌گرایی نسبت به محتوای حالات ذهنی یک ناسازگاری به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup> چنان‌که

<sup>۱</sup> بروکنر انتقاد دیگری را نیز درباره ادعای دوری بودن استدلال‌های ساده مطرح کرده است. از نظر او اگر چنین انتقادی را وارد بدانیم، نه تنها به این استدلال، بلکه به تمامی استدلال‌هایی وارد است که همانند استدلال‌های ساده ساختاری براساس قاعده وضع مقدم یا رفع تالی دارند و از این رو انتقاد دوری بودن به استدلال‌های ساده وارد نیست (Brueckner, 2010, pp. 170). در مقاله حاضر به این انتقاد پرداخته نشده است.

<sup>۲</sup> بیشتر برون‌گرایان پذیرفته‌اند که اگر بتوان نشان داد پذیرش رویکرد برون‌گرایی معنایی منجر به ایجاد این نتیجه نامقبول می‌شود که شخص به منظور معرفت نسبت به محتوای حالت ذهنی خود باید به بررسی تجربی در مورد محیط بپردازد، برون‌گرایی با مشکلی جدی

است؛ زیرا صرف اینک استدلال‌های ناسازگارگرایانه رد شوند، نشان نمی‌دهد که پذیرش آموزه دسترسی ویژه و برون‌گرایی با یکدیگر سازگار هستند. ولی آیا برای ارائه استدلالی که هم از رویکرد برون‌گرایی استفاده کند و هم از آموزه دسترسی ویژه، باید بدانیم که این دو با یکدیگر سازگار هستند؟ پاسخ به این پرسش مثبت است؛ اگر بخواهیم برای ردّ شکاکیت معرفتی نسبت به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند از هر دو این آموزه‌ها در یک استدلال استفاده کنیم، باید بدانیم که آن دو با یکدیگر سازگار هستند. برای توضیح این مطلب ابتدا فرض کنید عبارت EX معادل رویکرد برون‌گرایی معنایی و عبارت PA معادل آموزه دسترسی ویژه باشد. اکنون فرض کنید استدلال معتبری داشته باشیم که توأم از دو آموزه PA و EX استفاده کرده باشد و در سطر (n) اثبات شده باشد که  $r$  مشخص است که اگر استدلال معتبر باشد، ناسازگاری میان EX و PA استدلال را نامعتبر نخواهد کرد؛ زیرا از وجود تناقض میان مقدمات، هر نتیجه‌ای، و از جمله  $r$ ، قابل استنتاج است؛ ولی دقیقاً به همین دلیل، اثبات  $r$  دیگر ارزش معرفتی نخواهد داشت؛ زیرا در چنین شرایطی  $r \sim$  نیز از آن مقدمات قابل استنتاج است. از طرفی برای اینکه در چنین استدلالی بتوان نتیجه گرفت که من می‌دانم که  $r$ ، باید نسبت به مقدمات استدلال نیز معرفت داشته باشیم تا با کاربرد اصل بستار معرفتی، معرفت نسبت به  $r$  را نیز نتیجه بگیریم؛ اما ما نسبت به PA و EX معرفت نداریم؛ بلکه تنها در پذیرش آنها موجه هستیم. اگر نسبت به PA و EX معرفت داشته باشیم، نیاز به اثباتی جداگانه نداریم که نشان دهد آن دو سازگار هستند؛ زیرا معرفت داشتن نسبت به آن دو، صدق توأم آنها را نیز نشان می‌دهد؛ اما نکته

پذیرش استدلال‌های برون‌گرایانه‌ای که با استفاده از آموزه دسترسی ویژه ارائه شده‌اند، فرع بر پذیرش سازگاری این دو رویکرد است. مشخص است که اگر به‌طریقی نشان داده شود که این دو رویکرد با یکدیگر ناسازگار هستند، استفاده توأم آن دو در یک استدلال واحد پذیرفتنی نیست. با این حال، در مقاله حاضر فرض بر این است که هیچ‌کدام از استدلال‌هایی که در پی اثبات ناسازگاری میان برون‌گرایی و آموزه دسترسی ویژه هستند، موفق نیستند و برون‌گرایان به‌درستی نشان داده‌اند که استدلال‌های ناسازگارگرایانه منتج نیستند.<sup>۱</sup> حال پرسش این است که آیا با وجود فرض اخیر، برون‌گرایان می‌توانند با استفاده از آموزه دسترسی ویژه، شکاکیت نسبت به جهان خارج را رد کنند؟ به نظر نگارنده مقاله حاضر پاسخ این پرسش منفی

باید توجه داشت که دلایل قانع‌کننده‌ای به نفع رویکرد برون‌گرایی وجود دارد و آموزه دسترسی ویژه نیز شهوداً پذیرفتنی به نظر می‌رسد. برای اثبات سازگاری این دو رویکرد استدلالی ارائه نشده است. در واقع تمام تلاش فیلسوفان سازگارگرا این بوده است که استدلال‌هایی را که ناسازگارگرایان ارائه کرده‌اند، رد کنند. با این حال، نکته اخیر اختصاصی به این دو رویکرد دارد و اغلب این چنین است که اثبات سازگاری میان دو گزاره مختلف بسیار دشوارتر از اثبات ناسازگاری آن دو است؛ زیرا برای اثبات ناسازگاری کافی است یک مورد پیدا شود که نشان دهد آن دو گزاره منجر به نتایجی متناقض شده‌اند؛ ولی برای اثبات سازگاری میان آن دو باید تمامی ترکیب‌های ممکن آن دو گزاره را بررسی کرد و در نهایت حکم به سازگاری داد. چنین امری در اغلب موارد نشدنی است. بنابراین حتی اگر فیلسوفان بتوانند نشان دهند که تمامی برهان‌هایی که علیه سازگاری این دو رویکرد ارائه شده‌اند ناموفق هستند، تنها این نتیجه به دست می‌آید که این دو رویکرد ناسازگار نیستند؛ نه اینکه این دو سازگار هستند. البته ممکن است ادعا شود همین که ناسازگاری میان این دو آموزه اثبات نشده است، پذیرش اینکه این دو با یکدیگر سازگار هستند معقول است؛ اما به اعتقاد نگارنده اگرچه بیان اخیر در موجه بودن عطف دو آموزه شهودی فلسفی پذیرفتنی است، در استدلال‌هایی که علیه شکاکیت ارائه شده‌اند به‌نحو نامقبولی به کار رفته‌اند.

ما پذیرفته شده‌اند. در این شرایط معقول بودن باور به مقدمات است که به نتیجه منتقل می‌شود؛ و من در پذیرش نتیجه معقول هستم؛ اما استدلال‌های شکاکانه براساس این مقدمه شکل گرفته بودند که من نمی‌دانم مغزی درون خمره نیستم. بنابراین، با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که استفاده توأمان برون‌گرایی و آموزه دسترسی ویژه در یک استدلال نمی‌تواند منجر به رد شکاکیت نسبت به جهان خارج شود. با این حال اگرچه چنین استدلال‌هایی شکاکیت درمورد امکان حصول معرفت را رد نمی‌کنند، نشان می‌دهند که ما در باور به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج باشد موجه هستیم و درواقع شکاکیت در توجیه باورهایمان نسبت به جهان خارج را رد می‌کند. درواقع با فرض اینکه استدلال‌هایی مانند استدلال ساده ۲ از جهات دیگر پذیرفتنی باشند، در رد آن دسته از استدلال‌های شکاکانه‌ای که مبتنی بر کاربرد اصل بستار توجیه هستند و ادعا دارند که ما در باور به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج باشند حتی موجه نیز نیستیم، موفق خواهند بود. ادعای شکاک در این استدلال‌ها این است که ما در پذیرش اینکه مغزی درون خمره نیستم، حتی موجه نیز نیستم و براساس استدلالی شکاکانه نتیجه می‌گیرد که در باور به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج باشند نیز موجه نخواهیم بود (Pritchard, 2005: 42-3)؛ اما استدلال ساده ۲ نشان می‌دهد که باور به اینکه مغزی درون خمره نیستم، معقول است. بنابراین می‌توان به‌درستی بیان کرد که استدلال‌های سازگارگرایانه در رد حداقل برخی از انواع شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق است.

این است که PA و EX اصولی فلسفی هستند که پذیرفتن یا نپذیرفتن آنها براساس شهود ما می‌تواند معقول یا غیرمعقول باشد<sup>۱</sup>. از این رو کاملاً قابل تصور و ممکن است که اگرچه پذیرش دو اصل PA و EX معقول است، کاربرد توأمان آن دو منجر به ایجاد ناسازگاری شوند. بنابراین می‌توان چنین گفت که صرف رد استدلال‌هایی که برای اثبات ناسازگاری میان PA و EX ارائه شده‌اند، سازگاری این دو رویکرد را نشان نمی‌دهد؛ اما ما برهانی نداریم که سازگاری این دو را اثبات کند. بنابراین، از آن رو که این دو رویکرد براساس شهودهای ما پذیرفته شده‌اند، در کاربرد توأمان آن دو نیز موجه هستیم؛ اما باید توجه داشت که دیگر نمی‌توان ادعا کرد که نسبت به نتیجه چنین استدلالی معرفت داریم؛ بلکه در این حالت تنها در پذیرش نتیجه موجه هستیم.

مطلب اخیر نشان می‌دهد که استدلال ساده ۲ نیز در رد شکاکیت درمورد حصول معرفت نسبت به جهان خارج موفق نیست. مقدمه (۱) از این استدلال مبتنی بر پذیرش برون‌گرایی و مقدمه (۲) آن نیز براساس آموزه دسترسی ویژه ارائه شده است؛ اما چنان‌که بیان شد، این استدلال تنها می‌تواند نشان دهد که من در پذیرش این موجه هستم که مغزی درون خمره نیستم؛ ولی این نتیجه حاصل نمی‌شود که من می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم. درواقع ما نسبت به PA و EX معرفت نداریم؛ ولی در پذیرش آن دو معقول هستیم؛ زیرا هر دو براساس شهود بسیار قوی

<sup>۱</sup>توجه کنید که آموزه دسترسی ویژه یک اصل فلسفی است که پذیرش آن به‌واسطه شهودهای درونی ما انجام گرفته است. پذیرش آموزه برون‌گرایی نیز متکی به شهودهایی است که در آزمایش‌های ذهنی فلاسفه ذهن مورد توجه قرار گرفته است. برای مشاهده نمونه‌هایی از این آزمایش‌های ذهنی به (Putnam, 1975) مراجعه کنید.

## نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر بررسی این مطلب بود که آیا استدلال‌های ساده بروکنر در رد شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق هستند یا خیر. با تحلیل و ارزیابی مقدمات این استدلال‌ها، در نهایت مشخص شد که استدلال ساده ۱ و ۳ به لحاظ معرفتی دوری است و از این رو پذیرفتنی نیستند. همچنین از آنجا که استدلال ساده ۲ از آموزه‌های برون‌گرایی معنایی و دسترسی ویژه به طور هم‌زمان استفاده می‌کند، و ما نسبت به سازگاری این دو آموزه با یکدیگر معرفت نداریم، در رد شکاکیت نسبت به حصول معرفت به جهان خارج موفق نیست. با این حال، این استدلال در رد شکاکیت نسبت به توجیه ما در باور به گزاره‌هایی که درباره جهان خارج هستند، موفق است.

## منابع

- Burge, T., (1988), "Individualism and Self-Knowledge", *Journal of Philosophy*, Vol 85, No. 11, pp. 649-663.
- Davies, D., (1995), "Putnam's Brain-Teaser", *Canadian Journal of Philosophy*, Vol 25, Num. 2, pp. 203-228.
- DeRose, K., (2000), "How Can We Know that We're Not Brains in Vats?", *the Southern Journal of Philosophy*, Vol. 38, pp. 121-148.
- Falvey, K., Owens, J., (1994), "Externalism, Self-Knowledge, and Skepticism", *the Philosophical Review*, Vol. 103, No. 1, pp. 107-137.
- Johnsen, B., C., (2003), "Of Brains in Vats, Whatever Brains in Vats May Be", *Philosophical Studies*, Vol 112, pp. 225-249, Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Kallestrup, J., (2012), *Semantic Externalism*, New York: Routledge.
- McLaughlin, B., P., Tye, M., (1998), "Is Content-Externalism Compatible with Privileged Access?", *The Philosophical Review*, Vol. 107, No. 3, pp. 349-380.
- Noonan, H., W., (1998), "Reflections on Putnam, Wright and Brains in Vats", *Analysis*, Vol. 58, No. 1, pp. 59-62.
- Pritchard, D., (2002), "Recent Work on Radical Skepticism", *American Philosophical Quarterly*, Vol. 39, No. 3, pp. 215-257.
- Pritchard, D., (2005), "The Structure of Sceptical Arguments", *The Philosophical Quarterly*, Vol. 55, No. 218, pp. 37-52.
- Putnam, H., (1975), "The Meaning of Meaning", *Language, Mind and Knowledge. Minnesota Studies in the Philosophy of Science*, vol. 7, ed. Keith Gunderson, pp.131-193, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Putnam, H., (1981), "Brains in a Vat", *Reason, Truth and History*, pp. 1-21, Cambridge: Cambridge University Press.
- Brueckner, A., (1986), "Brains in a Vat", *the Journal of Philosophy*, Vol. 83, No. 3, pp. 148-167.
- Brueckner, A., (1994), "The Structure of the Skeptical Argument", *Philosophy and Phenomenological Research*, Vol. 54, No. 4, pp. 827-835, International Phenomenological Society.
- Brueckner, A., (1999), "Semantic Answer to Skepticism", *Skepticism, a Contemporary Reader*, Edited by Keith Derose and Ted A. Warfield, pp. 43 - 60, New York: Oxford University Press.
- Brueckner, A., (2010), *Essays on Skepticism*, Oxford: Oxford University Press.
- Brueckner, A., (2012), "Skepticism and Content Externalism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL= <http://plato.stanford.edu/archives/spr2012/entries/skepticism-content-externalism/>



Wright, C., (1992), "On Putnam's Proof That We Are Not Brains-in-a-Vat", *Proceeding of the Aristotelian Society*, New Series, Vol. 92, pp. 67-94.

Tymoczko, T., (1989), "In Deffense Of Putnam's Brains", *Philosophical Studies*, Vol. 57, pp. 281-297.

